

مُرده ی آقای حریری، فرشته ی نجات ملاها؟

میزان سخاوت ملاها در برابر زنان

اعدام در ملاء عام، تبلیغ خشونت است

چون پرده بر افتد

بقیه از صفحه ۱۱

با وعده امتیازات اقتصادی آنان را از ادامه غنی سازی باز دارند، خود در شروع این بازی دست داشته اند. آنان موضوعات قابل اعتنایی چون حقوق بشر را بطور کلی از پروسه مذاکرات خود حذف کرده اند و اگر گاهی نیز به آن اشاره می کنند برای خالی نبودن عریضه است. زیرا آنچه برای آنان در این میان مهم نیست، حقوق بشر است که در معادلات اقتصادی به عنوان یک اهرم قابل استفاده است، نه یک کالای قابل تبدیل به پول. اما آمریکاییها که از موضعی بالاتر به این جریانها نگاه می کنند، بازی را بگونه دیگری سازمان می دهند. آنان همچنانکه شرایط را برای بقای گروه های تند رو مذهبی آماده می کنند و محیط را برای ادامه شلتاق آنان مساعد، به دستیابی حکومتهای مذهبی به بمب اتمی به گونه دیگری بر خورد می کنند. به نظر می رسد آنان پُر بدشان نمی آید تا دشمنی خطرناک برای خود کارسازی کنند تا بتوانند از وجود آن برای ادامه غارتگری و جنگ افروزی خود سود ببرند. به خصوص حکومتی که هر دو شرایط را دارا باشد، هم تند رو مذهبی و بنیادگرا و هم مجتهد به بمب اتمی. چیزی که می تواند یکی از ایده آلهای سازمانهای اطلاعاتی نیز باشد. زیرا آنها بار دیگر تخصص خود را به رخ خواهند کشید و برای بررسی موقعیت دشمن و خبرسازیهایی کیلویی، وارد صحنه خواهند شد.

یکی از رهبران و تنورسینهای جنگ سرد یعنی خانم رایس، به عنوان وزیر امور خارجه وارد کابینه می شود. رییس جمهور او خودش یکی از بنیادگرایان مسیحی و جنگ طلب است. متخصصین جنگ سرد و گرم دور هم جمع شده اند تا ناجی جهان شوند. به ظاهر وجود اینها توجیه گر حضور دیگری است. اینکه مردم عادی تا چقدر می دانند که کل این ماجرا توسط خود این سازمانهای مخوف کارسازی شده، هرچقدر کمتر، بهتر. آنها باید ترسند که می ترسند و باید باور کنند که ماموران اطلاعاتی ناجیان آنان اند که با این روش به آنان می باوراند. بنابراین، کنترلهای پلیسی و وجود دوربینهای علی کنترل مردم در ملاء عام ضروری به نظر می رسد و باید از وجودشان نیز حمایت کرد. دستگیر و شکنجه مردم بیگناه، زندانهای طولانی مدت و بدون اتهام را مردم باید بپذیرند و اینگونه صدای پای فاشیسمی جدید در هر کوی و برزن به گوش می رسد و آنان با شیوه های گویبازی مردم را به حمایت از خود وامی دارند.

جعفر پویه در حالیکه جلسه سالانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو در حال برگزاری است و این جلسه دستوری درباره نقض حقوق بشر در حکومت ملایان ندارد. عوامل حکومت در آخرین چهارشنبه سال که حکم جشن را برای مردم دارد، با برگزاری یک نمایش بزرگ آدم کشی در ملاء عام، به همه هواداران حقوق بشر و فعالان حقوق انسانی دهن کجی کردند.

محمد بسیجه که به عنوان متهم ردیف اول پرونده جنایت پاکدشت به چندین بار اعدام و شلاق (شکنجه قبل از مرگ) محکوم شده بود، در میدان مرکزی شهرک پاکدشت، پس از تحمل صد ضربه شلاق، به وضع فجیعی در برابر چشمان مردم به دار آویخته شد. مجریان عدالت در حکومت اسلامی ولایت فقیه، مدتها جنازه بسیجه را برفراز دار که چرتقیل بود، نگه داشتند و با تکان دادن آن به طرفین، به تفریح با جسد مقتول پرداختند. شناع این عمل چندان تکان دهنده است که حتا تصور انجام آن نیز به مخیله کسی خطور نمی کند.

سعید مرتضوی، دادستان تهران که در محل حضور داشت، معرکه گردان این نمایش وحشیگری و بربریت بود. او که خود امر تجاوز به زندانیان است و دستش به خون بسیاری آلوده، معرکه مرگ گرفته و از عدالت حرف می زد. محمد بسیجه، همچون هزاران قربانی دیگر موقعیت اسفناک اجتماعی در ایران، خود باید به دادخواهی از کسانی برمی خواست که با بوجود آوردن شرایطی غیر انسانی باعث شده اند که موقعیت برای رشد ناهنجاریهایی اینگونه آماده شود. سیر آمار جرم و جنایت آنچنان رو به بالاست که مسوولان برای مهار آن تصمیم گرفته اند تا صورت مساله را حذف کنند. اعدام در ملاء عام و تشویق مردم به انتقام یعنی می تواند قباحات انجام این عمل تها می قتل را از بین ببرد و خشونت را همگانی کند. چنانکه در هنگام اعدام بسیجه، نوجوانی با کارد به او حمله کرد و موفق شد در برابر چشمان گله های ماموران امنیتی و انتظامی به وی ضربه ای وارد کند.

اعدام در ملاء عام تجاوز به حقوق انسانی مردم و آلوده کردن محیط به قتل و کشتار است. اعدام خود خشونت قانونی شده و قتلی آگاهانه است که باید از قوانین حذف شود. رژیم ددمنش جمهوری اسلامی ناقض حقوق بشر است و مماشات سازمانهای بین المللی با آن، باعث تشدید خشونت آن علیه مردم می شود.

۲۷ اسفند ۸۳

لیلا جدیدی اگر چه پایداری حقوق زنان در رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه و قانون اساسی ارتجاعی آن امری روشن است اما پرداختن به اراجیف تازه آیت الله حسین نوری همدانی که از مراجع تقلید قم است، از جنبه ای دیگر قابل تامل می شود. وقتی آیت الله همدانی می گوید: "قضاوت زنان برای زنان مانعی ندارد"، تلاشی از سلسله اقدامات بی سر و ته و هرگز به ثمر نرسیده رژیم برای جلب نظر مراجع بین المللی از یک سو و کشاندن مردم بویژه زنان به پای صندوق رای، از سوی دیگر است. پیشتر نیز آقای الهام، سخنگوی شورای نگهبان، حق رییس جمهور شدن را برای مدت کوتاهی به زنان داد اما فوراً با در نظر گرفتن عواقب آن و توسری از همگنانش، حرف خود را پس گرفت. در این رابطه، هراس از اعلام حضور چند زن درون حکومت در انتخابات ریاست جمهوری، حتی از چارچوب فشارهای قضایی خارج شده و به تهدید و ترور نیز کشیده شده است. حرفهای مفت دیگری از جمله لغو سنگسار و غیره را نیز قبلاً از زبان همین ملاها شنیده بودیم.

شاید به نظر بیاید، ارتقا غیر رسمی زنان به جایگاه قضاوت آنها هم به شکل نیمه کاره و فقط در مورد زنان که با ارزش حق نیم کاره شهادت که دو زن را مساوی یک مرد می داند بیشتر همخوانی دارد، نشان از سخاوت ملاها نسبت به زنان دارد. اما زهی خیال باطل! آیت الله همدانی در همانجا فوراً اضافه می کند: "اگر روزی زنان به درجات فکری علمی و فقهی دست یابند، قضاوتشان مانعی ندارد" و با گذاشتن این شرط می افزاید: "اگر اصول و مبانی فقهی اسلام بدرستی و بدون هیچ عیب و نقصی در جامعه پیاده شود بانوان نیز می توانند در مسائل مربوط به زنان قضاوت کنند."

به عبارتی، تا بیاییم به اسلام بدون عیب و نقص برسیم، بانوان باید فعلاً در صف بایستند اما مردان در همین حکومت ننگین می توانند در مورد جنس خود و جنس مخالف قضاوت کنند.

آنچه که این ضد و نقیض گوییها روشن می کند این است که جمهوری اسلامی هرگز نمی خواهد و نمی تواند قدمی در راه برابری زن و مرد بردارد زیرا در یک سو جامعه ایران، زن و مرد و در سوی دیگر آخوندهای مرد چپالوگر ایستاده اند. ادعاها و افاضه های ملاها با هدف فریب دادن مردم برای آمدن به پای صندوق رای و راضی کردن دوستان و دشمنان خارجی ایراد می شود.

همانگونه که نمونه آیت الله همدانی ثابت می کند، هر مانور فریبکارانه رژیم، یک رسوایی جدید برای آن بیار می آورد.

۱۵ اسفند ۸۳

منصور امان چگونگی واکنش جمهوری اسلامی در برابر فشار، با یک سند جدید روشن تر و اتکاپذیرتر شده است. آقای صادق خرازی، سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه، ناگهان نه تنها به خاطر آورده است که آقای رفیق حریری، درست چند روز پیش از ترورش، با وی مکالمه تلفنی داشته بلکه، با اشتیاق فراوان درونمایه ی این گفتگو را نیز برای انتشار در اختیار روزنامه سعودی - لبنانی الحیات گذاشته است.

روزنامه مزبور که در محافل دیپلماتیک با عنوان "معتبر" ارزش گذاری شده است، به نقل از دیپلمات رژیم ملاها گزارش می دهد که آقای حریری ضمن ابراز نگرانی از حضور سوریه در لبنان، از تلاشهای خود برای خروج این کشور از لبنان خبر داده است. آقای خرازی روایت خویش را همزمان با افزایش فشار بین المللی بر سوریه به دلیل دخالتهای این کشور در لبنان و از جمله احتمال شرکت در قتل آقای حریری، بیان داشته است. رویدادی که سیاست خاورمیانه ای آقای بوش و محور "مبارزه با تروریسم" آن را جان تازه ای بخشیده است.

خاطرات آقای خرازی، کمکی به تقویت موقعیت سوریه که به سختی در تلاش برای خارج نمودن خود از گمانه ی اتهام است، نمی کند. برعکس، با یادآوری منافعی که رژیم آقای اسد در خارج نمودن شخصیت پرنفوذ لبنانی از دور داشته، حلقه محاصره پیرامون آن را تنگتر می کند؛ به ویژه هنگامی که اسناد شفاهی جرم، از جانب یکی از نادر دوستان حکومت سوریه آرایه گردیده باشد.

در یک رویداد دیگر در همین راستا، سخنگوی دولت جمهوری اسلامی، به کلی منکر ایجاد تشکیل "جبهه مشترک" با سوریه شد. آقای رمضان زاده تاکید کرد، "چنین عنوانی تا به حال مورد بحث خاصی نبوده."

رویکرد غیردوستانه رژیم ملاها در برابر متحد منطقه ای و زیر ضرب خود، میزان انعطاف حاکمان جمهوری در برابر فشار را به نمایش می گذارد. درجه تحمل آنان در برابر خمیدگی، طی ماههای آینده، با آزمونهای دیگری اندازه گیری خواهد شد.

۴ اسفند